

مصدریابی، اعتبارسنجی و تحلیل محتوایی حدیث فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام در موضوع استغاثه

محمد امین بالادستیان^۱
سید احمد موسوی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین متون حدیثی که به نقش «استغاثه» در واقع شدن فرج اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد، «روایت فضل بن ابی قره» از امام صادق علیه السلام است. سیمای کلی این روایت، اموری مانند داستان بشارت تولد حضرت اسحاق، تعجب جناب ساره از این بشارت، وعده عذاب الهی برای بنی اسرائیل به سبب سخن جناب ساره، استغاثه و گریه چهل روزه بنی اسرائیل بر اثر طولانی شدن عذاب و خلاصی ایشان به واسطه استغاثه و جریان نجات بخشی و فرج با استغاثه و زاری شیعیان است. پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای ساماندهی شده است؛ روایت فضل بن ابی قره را از نظر «فقه الحدیثی» تحلیل کرده و پس از ذکر منابع، آن را اعتبارسنجی کرده است. سپس محتوای روایت را در چهار محور «بشارت تولد حضرت اسحاق علیه السلام در منابع اسلامی و عهدین»، «تعجب ساره از وعده الهی»، «جریان عذاب فرعونی در بنی اسرائیل و چگونگی رفع عذاب از ایشان» و «نقش دعا و استغاثه در تعجیل فرج اهل بیت علیهم السلام» بررسی و سرانجام میزان انطباق این گزارش را با قرآن، تاریخ و متون دینی اهل کتاب تحلیل کرده است.

واژگان کلیدی: حدیث استغاثه، فضل بن ابی قره، بنی اسرائیل، مصدریابی، اعتبارسنجی، تحلیل محتوا.

مقدمه

«دعا و استغاثه به درگاه خداوند» موجب جلب رحمت و از اسباب مؤثر بر تغییر قدر الاهی و سرنوشت انسان است. ارتباط بین «دعا، استغاثه و تضرع به درگاه الاهی» با «فرج و نجات بخشی» در آیات و روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است و از سنت‌های الاهی به شمار می‌رود. بنابراین، ویژگی فرازمانی و فرامکانی دارد و مختص فرد یا اجتماع خاصی نیست.

پیامبرانی چون حضرت یونس و ایوب علیهم‌السلام از افرادی هستند که قرآن کریم با نام بردن از ایشان، استغاثه و دعای آنان را عامل نجات و فرج امر ایشان معرفی می‌کند (انبیاء: ۸۷-۸۸). ماجرای غزوه بدر و استغاثه مسلمانان به درگاه خداوند و امداد الاهی برای ایشان، نمونه اجتماعی جریان این سنت الاهی است، «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنْي مُدْكُم بِالْفِ مِّنَ الْمَلَكَةِ مُرْدِفِينَ»؛ هنگامی که به پروردگار خود استغاثه و زاری می‌کردید؛ پس دعای شما را اجابت کرد که من سپاهی منظم از هزار فرشته به مدد شما می‌فرستم» (انفال: ۹). قوم بنی‌اسرائیل یکی دیگر از اقوامی هستند که مشمول این سنت الاهی شده‌اند و با دعا و تضرع خویش به درگاه خداوند، از شر طاغوت زمان خویش، نجات یافتند. این مطلب با گزارش‌هایی متعدد، در منابع تاریخی و روایی بیان شده است (مسعودی، ۱۳۸۴: ص ۵۶ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۴۵). یکی از این گزارش‌ها، روایت «فضل بن ابی قره» از امام صادق علیه‌السلام است که با یادآوری ضجه و گریه بنی‌اسرائیل، استغاثه و تضرع چهل روزه این قوم را عامل کاسته شدن مدت گرفتاری و خلاص شدن ایشان از ظلم فرعون معرفی می‌کند.

نظر به این که روایت فضل بن ابی قره، شهرت خاصی پیدا کرده است و در تبیین اهمیت دعا برای فرج امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیش‌تر از دیگر روایات این موضوع، مورد استناد قرار می‌گیرد و برخی نیز این روایت را به عنوان وجه شرعی برای توصیه به چله‌های استغاثه و دعا برای گشایش مهدوی قرار می‌دهند؛ لازم است برای روشن شدن میزان اعتبار و فهم دقیق محتوای آن از منظر فقه الحدیثی بررسی شود.

در موضوع استغاثه تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته (حسینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۸) و در پژوهش‌های مربوط به زمینه سازی ظهور نیز به روایت استغاثه استدلال شده است (آیتی، ۱۳۹۰: ص ۳۵)؛ اما تا کنون پژوهشی که به شکل جامع همه ابعاد فقه الحدیثی این روایت را مورد



بررسی قرار داده و بخش‌های مختلف آن را با عرضه بر قرآن کریم و تشکیل خانواده حدیثی ملاحظه کرده باشد؛ نگارش نیافته است. بنابراین، پژوهش پیش‌رو، با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، عهده‌دار تبیین جهات مختلف اعتبار و دلالت این حدیث می‌باشد تا از این رهگذر، مفاد حدیث استغاثه بنی‌اسرائیل روشن و راه برای سوء استفاده‌های احتمالی برخی از افراد و جریان‌های مدعی از مفاد این حدیث، بسته شود.

متن حدیث

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُؤَدُّ لَكَ فَقَالَ لِسَارَةَ فَقَالَتْ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِنَّهَا سَتَلِدُ وَيُعَذِّبُ أَوْلَادَهَا أَرْبَعِمِائَةَ سَنَةٍ بِرِدِّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ قَالَ فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ صَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ أَنْ يُخْلِصَهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَفَظَ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةً سَنَةٍ قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَمَا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مِنْهَا؛ فضل بن ابی‌قره نقل می‌کند: من از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی کرد به زودی فرزندی برایت به دنیا می‌آید؛ پس آن را به ساره گفت. وی گفت: من بچه‌دار می‌شوم با این‌که پیر شده‌ام؟! خداوند به او [=ابراهیم] وحی کرد: ساره به زودی بچه‌دار می‌شود و به علت این که او کلام مرا رد کرد فرزندان او چهارصد سال عذاب می‌شوند.»^۱ امام فرمود: «هنگامی که عذاب بنی‌اسرائیل طولانی شد، چهل روز به ناله و گریه پرداختند. در این هنگام خداوند به موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وحی کرد که او آنان را از فرعون نجات می‌دهد. پس [خداوند] ۱۷۰ سال عذاب را از آنان برداشت.» راوی می‌گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سپس فرمود: «شما نیز این گونه هستید. اگر شما هم چنین، کنید حتما خداوند از کار ما گره می‌گشاید؛ ولی اگر چنین نکنید امر [گشایش و فرج] در آخرین زمان خود واقع می‌شود.»

منبع شناسی

تنها منبع این حدیث، تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۴) است و هیچ کدام از دیگر

۱. در ادامه، ارتباط عذاب بنی‌اسرائیل با رفتار جناب ساره بررسی و نقد خواهد شد.

منابع روایی و تاریخی ده قرن اول هجری این متن را گزارش نکرده است؛ حتی برخی جوامع حدیثی متاخر مهدوی، مانند منتخب الاثر و معجم احادیث الامام المهدی این متن را نیاورده‌اند. پس از قرن دهم، برخی تفاسیر روایی شیعه این حدیث را از کتاب تفسیر عیاشی نقل کرده‌اند (صافی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۴۶۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۱۲۵ و مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۶، ص ۲۰۰). علامه مجلسی نیز این حدیث را در سه جای بحارالانوار از تفسیر عیاشی نقل می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۱۸؛ ج ۱۳، ص ۱۴۰ و ج ۵۲، ص ۱۳۲).

«ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش» (م ۳۲۰ق)، مولف این تفسیر در میان شیعه دارای جایگاه رفیعی است. نجاشی او را ثقه، صدوق و از بزرگان شیعه می‌داند که در ابتدا سنی بوده و در همان زمان، روایات فراوانی از آنان شنیده؛ سپس در حالی که هنوز جوان بوده، شیعه شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۵۰).

امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸) این تفسیر را از مصادر مجمع البیان قرار داده و نزدیک به هفتاد حدیث از آن را در مجمع البیان نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۶۷۰، ۶۹۱، ۷۶۷ و ۷۸۱). ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) نیز از این تفسیر در کتاب مناقب آل ابی طالب علیه السلام چند روایت نقل کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۱۰۴ و ج ۴، ص ۱۷۹).

درباره تفسیر عیاشی چند نکته قابل بیان است:

۱. با مراجعه به این تفسیر می‌توان گفت عیاشی در تبیین و تاویل آیات قرآن، احادیث منقول از اهل بیت علیهم السلام را بدون هیچ جرح و تعدیلی آورده است.

۲. مولف در این تفسیر روایات را به طور مسند نقل کرده؛ ولی پس از وی یکی از نسخه نویسان، اسناد آن را حذف و به شکل مرسل نقل کرده است. او انگیزه خود را از حذف اسناد چنین بیان می‌کند:

چون روایات این کتاب را به طریق سماع از مشایخ نشنیده بودم، سندها را حذف کردم تا اگر در آینده کسی را پیدا کردم که این تفسیر را با اسناد نزد مشایخ خوانده باشد، نزد او بخوانم و اسناد را هم یاد کنم (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲).

برخی از محققان معتقدند کار نسخه نویسی از باب احتیاط بوده است؛ تا کسی توهم نکند وی این تفسیر را از مشایخ روایت می‌کند، بلکه معلوم باشد که او فقط نسخه خطی آن را یافته و از



روی آن استنساخ کرده است (استادی، ۱۳۷۰: شماره ۳۶، ص ۱۴). شاهد این قول، آن که حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل روایات عیاشی را مسند نقل کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۳۸، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۲۳، ۲۶۸ و ۳۵۱).

۳. عیاشی تفسیر خود را در دو جزء نگاشته است: جزء اول این تفسیر از ابتدای قرآن است تا پایان سوره کهف و جزء دوم آن از ابتدای سوره مریم است تا انتهای قرآن. جزء دوم آن از دوران علامه مجلسی تا به امروز مفقود است. حاکم حسکانی نیشابوری که تا سال ۴۷۰ زنده بودن او قطعی است، نسخه کامل آن را داشته و در کتاب شواهد التنزیل حدود سی روایت از آن نقل کرده است که تعدادی از روایات مربوط به بعد از سوره کهف و از جزء دوم تفسیر عیاشی ذکر شده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۴۲۲ و ۵۵۸ و ج ۲، ص ۱۶۰، ۲۷۱ و ۴۲۶).

ارزیابی سندی

عیاشی روایت حاضر را از فضل بن ابی قره نقل کرده است. درباره فضل بن ابی قره در دو مقام به بحث نیاز است: اول، آن که آیا وی ثقة است؟ دوم، آن که آیا طریقی به او می‌توان یافت، یا خیر؟

فضل بن ابی قره تمیمی، اهل آذربایجان بوده و به ارمنستان سفر کرده است. او از راویان احادیث امام صادق علیه السلام بوده و کتاب‌هایی داشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۰۸). این راوی نه تنها توثیقی ندارد، بلکه ابن غضائری وی را «ضعیف» کرده (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ص ۸۴)؛ مجلسی نیز او را «ضعیف» دانسته است (مجلسی، ۱۴۲۰: ص ۱۳۹).

شایان ذکر است که هر چند روایات عیاشی از فضل بن ابی قره در تفسیر عیاشی «مرسل» است و طریق عیاشی به او روشن نیست؛ با بررسی سایر روایات معلوم می‌شود محدثان شیعه به او در مجامع روایی، طرق متعدد دارند. کلینی در کتاب کافی از طریق احمد بن محمد بن خالد از شریف بن سابق از «الفضل بن ابی قره» نقل حدیث می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۲۴ و ۶۶۳؛ ج ۴، ص ۴۵ و ج ۵، ص ۷۵).

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه طریق خود را به او این گونه نقل کرده است: «أبی- رحمه الله- عن علی بن الحسین السعدآبادی، عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی، عن شریف بن سابق



التفليسي، عن الفضل بن أبي قرة السمندي» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۴۸۱).
 نجاشی پس از معرفی فضل بن ابی قره، طریق خود را به وی این گونه آورده است: «أخبرنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا محمد بن أحمد الكلابي، قال: حدثنا علي بن إسحاق بن عمار قال: حدثنا شريف بن سابق، عن الفضل بكتابه» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۰۸).

همچنین شیخ طوسی طریق خود را این گونه نقل کرده است: «أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن حميد عن إبراهيم بن سليمان بن حيان الخزاز عن الفضل بن أبي قرة» (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۳۶۴).
 درباره وثاقت «شريف بن سابق» که در سه طریق از چهار طریق مذکور وجود دارد و اکثر روایات فضل بن ابی قره از طریق او نقل شده‌اند؛ در منابع رجالی ذکری به میان نیامده است و ابن الغضائری وی را «ضعیف» می‌داند (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ص ۶۸). با این وصف، فضل بن ابی قره و شریف بن سابق هیچ کدام توثیق ندارد. از این رو سند روایت حاضر «ضعیف» است؛ اگرچه ذکر شدن ۲۶ بار نام فضل بن ابی قره در کتب اربعه و نقل روایت کلینی و صدوق و طوسی از وی، قرینه‌ای است بر مدح این راوی و اعتماد اجمالی به او (نرم افزار درایة النور).

واژه شناسی

به منظور تبیین این حدیث، بررسی چند واژه مشکل ضروری می‌نماید:
 «عجوز»: این واژه از ریشه «ع-ج-ز»، به معنای ضعیف و ناتوان است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۱۵)؛ که در این جا به معنای زن که‌نسال به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۳۸).

«ضجوا»: این واژه از ریشه «ض-ج-ج» و به معنای فریاد زدن و صیحه کشیدن است. وقتی گفته می‌شود: «اضح القوم»؛ یعنی قوم فریاد و صیحه کشیدند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۳۸۵). برخی این صیحه را بر اثر سختی‌ها دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳۳، ص ۳۵۹).
 «یخلصهم»: این واژه از ریشه «خ-ل-ص» است. «خَلَصَ الشيءَ خُلُوصاً»، به رهایی یافتن و دور شدن از آفت‌ها معنا شده و تخلص به معنای نجات دادن از گرفتاری به کار رفته است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۲۴۶).



این کلمه در تفسیر عیاشی به شکل «أَنْ يُخْلِصَهُمْ» و در منابع بعدی به شکل «يُخْلِصُهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۱۸؛ ج ۱۳، ص ۱۴۰ و ج ۵۲، ص ۱۳۲) و «نَخْلَصُهُمْ» (فیض، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۴۶۰ و مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۶، ص ۲۰۰)؛ آمده است. از این رو به نظر می‌رسد فاعل این فعل، خدای متعال باشد و معنای دقیق حدیث چنین است: «در این هنگام خداوند به موسی و هارون عليهما السلام وحی کرد که آنان را از دست فرعون رها می‌کند» و این که بعضی در ترجمه این عبارت از حدیث، این گونه نوشته‌اند: «در این هنگام خداوند به موسی و هارون عليهما السلام وحی کرد که آنان را از دست فرعون رها کنند»؛ دقیق نیست؛ چرا که بنابر این ترجمه، باید در متن حدیث «أَنْ يُخْلِصَاهُمْ» آمده باشد که این گونه نیست (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۴۸).

«حَطَّ»: این واژه از ریشه «ح-ط-ط»، به معنای پایین آوردن چیزی از بلندی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۳ و راغب، ۱۴۱۲: ص ۲۴۲) و هنگامی که این واژه در مورد گناه یا عذاب مربوط به آن به کار می‌رود، به معنای تخفیف الاهی درباره آن گناه و عذاب است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۲۷۳). بنابراین، مراد از عبارت «فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ»؛ آن است که خداوند ۱۷۰ سال از عذاب مقرر شده برای آنان را تخفیف داد.

«فَرَجَ»: از ریشه «ف-ر-ج» به معنای انکشاف و برطرف شدن غم و اندوه است. اکثر اهل لغت این واژه را به صورت ترکیب «فَرَجَ اللَّهُ الْغَمَّ» یا «فرج الله عنك» آورده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۳۴۲؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۶۶ و راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۲۸). از این رو، عبارت «لفرج الله عنا» در این روایت، به معنای گشایش در امور است؛ یعنی اگر شیعیان ضجه و بکا داشته باشند، این فرج و گشایش که همان برطرف شدن اندوه‌ها و غم‌ها است؛ شکل خواهد گرفت.

«ینتهی»: این واژه از ریشه «ن-ه-ی» و معنای مشهور آن، خلاف امر است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۶۹). یکی دیگر از معانی که این ریشه در آن به کار رفته، غایت و بلوغ است. از این رو، واژه ینتهی به معنای رسیدن به غایت و نهایت خواهد بود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۳۶۰). عبارت «ینتهی الی منتهاه»؛ یعنی این امر، غایت و زمان پایانی دارد که اگر دعا، استغاثه و ضجه نباشد، باید صبر کرد تا در آخرین زمان خودش واقع شود.



محور اول: بشارت تولد حضرت اسحاق علیه السلام در منابع

بخش نخست روایت، یعنی عبارت «أَوْحَى اللَّهُ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَكَ فَكُلَّ لِسَارَةَ فَقَالَتْ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَن هَا سَتَلِدُ وَ يُعَذَّبُ أَوْلَادُهَا أَرْبَعَمِائَةِ سَنَةٍ بِرِدِّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ»؛ گویای تعجب ساره از بشارت فرشتگان به فرزنددار شدن او و حضرت ابراهیم علیه السلام در سن پیری و وعید عذاب چهارصد ساله فرزندان وی است. برای بررسی بیش تر جریان بشارت ولادت فرزند و ماجرای عذاب چهارصد ساله قوم بنی اسرائیل توسط فرعون ها، آن را در سه منبع مهم نقل این واقعه، یعنی قرآن کریم، متون تاریخ اسلام و در نهایت متون دینی اهل کتاب، واکاوی می کنیم:

الف) قرآن کریم

داستان بشارت که خدای تعالی از آن به قصه «مهمانان ابراهیم» تعبیر کرده، در پنج سوره از قرآن کریم آمده است که به حسب ترتیب قرآنی عبارتند از سوره های هود (۶۹ - ۷۶)، حجر (۵۱ - ۶۰)، عنکبوت (۳۱ و ۳۲)، صافات (۹۹ - ۱۱۳) و ذاریات (۲۴ - ۳۰). به عنوان نمونه بشارت قرآنی این جریان در سوره هود به قرار زیر است:

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالُوا فَكَيْفَ نَحْنُ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لَنَا بِمُرْسَلِينَ يَا قَوْمِ لُوطُ وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُمْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَنَّىٰ أُؤْتَىٰ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ»؛ و به راستی، فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند؛ سلام گفتند؛ پاسخ داد: «سلام» و دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد و چون دید دست هایشان به غذا دراز نمی شود، آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت. گفتند: «مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم!» و زن او [ساره] ایستاده بود، خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم. [همسر ابراهیم] گفت: «ای وای بر من! آیا فرزند آورم با آن که من پیر زنم، و این شوهرم پیر مرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است.» گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان باد. بی گمان، او ستوده ای بزرگوار است» (هود: ۶۹ - ۷۳).

همه این آیات در مکه نازل شده اند و با این که از تعجب جناب ساره خبر می دهند؛ از عذاب



نسل و ذریه او هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند، بلکه آنان را خانواده‌ای مشمول رحمت و برکات الاهی می‌خوانند (هود: ۷۳).

ب) منابع تاریخی اسلام

متون تاریخ اسلام، منبع مهم و قابل توجه دیگری است که باید در اعتبارسنجی و کاوش محتوای این حدیث مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. شایان ذکر است در این دسته از منابع، در مورد عذاب چهارصد ساله بنی اسرائیل ذکر نشده است. برای تبیین بهتر این مطلب، گزارش این واقعه را از چند نمونه از این منابع، بررسی می‌کنیم.

طبری در کتاب تاریخ خود، این واقعه را چنین بیان می‌کند:

قاصدان فرمان یافته بودند که بر ابراهیم فرود آیند و او و ساره را به اسحاق بشارت دهند. پانزده شب گذشته بود که ابراهیم مهمان نداشته بود و غمین بود، که چرا مهمان نیامده و چون آن‌ها را بدید، خرسند شد که مهمان نکو روی مانند آن‌ها نداشته بود و گفت: اینان را هیچ‌کس جز خود من خدمت نکند و سوی کسان خود رفت و چنان‌که خدای عز و جل فرموده، گوساله‌ای بریان بیاورد و پیش آن‌ها نهاد که دست نزدند و آزرده شد و نگران بود که چرا از غذای او نمی‌خورند. گفتند: «بیم مکن که ما را سوی قوم لوط فرستاده‌اند».

ساره ایستاده بود و چون فرمان خدای را بدانست، بخندید که از کار قوم لوط خبر داشت و او را به اسحاق بشارت دادند و از پی اسحاق به یعقوب، یعنی پسر و پسر پسر و ساره به صورت خود زد که ای وای من پیر نازا، فرزند خواهم آورد؟! بعضی اهل علم گفته‌اند که در آن هنگام ساره نود ساله بود و ابراهیم یکصد و بیست سال داشت و چون بیم ابراهیم برفت و بشارت تولد اسحاق و تولد یعقوب از پشت اسحاق آمد و از ترس آرام گرفت. گفت: «ستایش خدا را که به هنگام پیری اسماعیل و اسحاق را به من دهد که او شنوای دعاست!» (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۸۷).

این جریان، در منابع مهم تاریخی دیگری همچون تاریخ یعقوبی (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۵)؛ کامل تاریخ (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۲۷)؛ التنبیه و الإشراف (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۹) و دیوان المبتدأ و الخبر (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۴۱)؛ گزارش شده است؛ اما در هیچ‌یک از این گزارش‌ها به مسئله عذاب چهارصد ساله فرزندان جناب ساره به سبب تعجب



وی در قضیه بشارت فرزند، اشاره‌ای نشده است. البته این منابع، اصل سختی‌ها و بلای بنی اسرائیل را که پس از حضرت یوسف علیه السلام اتفاق افتاده است، گزارش کرده‌اند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۹۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۸۸ و مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳۷-۵۰).

شایان ذکر است مفاد این گزارش‌های تاریخی با آیات قرآن کریم تأیید می‌شوند؛ مثلاً در سوره مبارکه بقره چنین آمده است: « [نیز به یاد آورید] آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم؛ که همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند: پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنان شما را [برای کنیزی] زنده نگه می‌داشتند و در این‌ها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود» (بقره: ۴۹).

ج) متون دینی اهل کتاب

از آن‌جا که بخش قابل توجهی از محتوای این حدیث، به بیان سرنوشت قوم بنی اسرائیل مربوط می‌شود، لازم است به کتاب آسمانی ایشان مراجعه شود و متن کتاب مقدس، در اعتبارسنجی و کاوش محتوای این حدیث مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

ماجرای بشارت فرزند و تعجب جناب ساره، همراه با نکات دیگری در عهد عتیق آمده است. در سفر پیدایش شرح واقعه چنین است:

ابراهیم در گرمای روز بر در خیمه خود نشسته بود؛ ناگهان متوجه شد که سه مرد به طرفش می‌آیند. از جا برخاست و به استقبال آن‌ها شتافت. ابراهیم رو به زمین نهاد و گفت: ای سروران! تمنا می‌کنم اندکی توقف و در زیر سایه این درخت استراحت کنید. من می‌روم و برای شستن پاهای شما آب می‌آورم؛ لقمه نانی نیز خواهم آورد تا بخورید و قوت بگیرید و بتوانید به سفر خود ادامه دهید؛ شما مهمان من هستید. آن‌ها گفتند: «آنچه گفتم بکن.» آن‌گاه ابراهیم با شتاب به خیمه برگشت و به ساره گفت: عجله کن؛ چند نان از بهترین آردی که داری بپز. سپس خودش به طرف گله دوید، یک گوساله خوب گرفت و به نوکر خود داد تا هر چه زودتر آن را آماده کند. طولی نکشید که ابراهیم مقداری کره و شیر و کباب برای مهمانان خود آورد و جلو آن‌ها گذاشت و درحالی که آن‌ها مشغول خوردن بودند، زیر درختی در کنار ایشان ایستاد. مهمانان از ابراهیم پرسیدند: «همسرت، ساره کجاست؟» جواب داد: او در خیمه است. یکی از ایشان گفت: «سال بعد در چنین زمانی نزد تو خواهیم آمد و ساره پسری خواهد زایید!» ساره پشت در



خیمه ایستاده بود و به حرف‌های آن‌ها گوش می‌داد در آن وقت ابراهیم و ساره هر دو بسیار پیر بودند و دیگر از ساره گذشته بود که صاحب فرزندی شود. پس ساره در دل خود خندید و گفت: آیا زنی به سن و سال من با چنین شوهر پیری می‌تواند بچه دار شود؟! خداوند به ابراهیم گفت: «چرا ساره خندید و گفت آیا زنی به سن و سال من می‌تواند بچه دار شود؟ مگر کاری هست که برای خداوند مشکل باشد؟» همان‌طوری که به تو گفتم سال بعد، در چنین زمانی نزد تو خواهم آمد و ساره پسری خواهد زایید؛ اما ساره چون ترسیده بود، انکار کرد و گفت: من نخندیدم. گفت: چرا، خندیدی!» (سفر پیدایش، فصل ۱۸، آیات ۱-۱۵).

چنان‌که مشاهده می‌شود در این متن تنها سخن از تعجب ساره به میان آمده است و از عذاب و سرگردانی چهارصد ساله فرزندان او سخنی نیست؛ اما در جایی دیگر از سفر پیدایش آمده است:

هنگام غروب، ابرام [= ابراهیم] به خواب عمیقی فرو رفت. در عالم خواب، تاریکی وحشتناکی او را احاطه کرد. در آن حال، خداوند به ابرام فرمود: «نسل تو مدت چهارصد سال در مملکت بیگانه‌ای بندگی خواهند کرد و مورد ظلم و ستم قرار خواهند گرفت؛ ولی من آن مملکت را تنبیه خواهم کرد و سرانجام نسل تو با اموال زیاد از آن‌جا بیرون خواهند آمد» (همان، فصل ۱۵، آیه ۱۲-۱۵).

همچنین در عبارت دیگری از سفر خروج آمده است:

سال‌ها گذشت و پادشاه مصر مرد؛ اما بنی اسرائیل همچنان در بردگی به سر می‌بردند و از ظلمی که به آنان می‌شد، می‌نالیدند و از خدا کمک می‌خواستند. خدا ناله ایشان را شنید و عهد خود را با اجدادشان، یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یادشان آورد. پس خدا از روی لطف بر ایشان نظر کرد و تصمیم گرفت آن‌ها را از اسارت و بردگی نجات دهد (سفر خروج، فصل دوم، آیه ۲۳-۲۵).

این دو عبارت با تصریح و تلویح، از وقوع عذابی در قوم بنی اسرائیل حکایت دارد و مدت آن عذاب و ناله و استغاثه بنی اسرائیل را نیز بیان می‌کند.

محور دوم: آیا تعجب از وعده‌های خارق‌العاده الهی موجب استحقاق عذاب است؟

در این بخش از نوشتار حاضر، به تبیین و اعتبارسنجی محتوای عبارت «إِنهَا سَتَلِدُ وَ يُعَذَّبُ»



أَوْلَادُهَا أَزْبَعَمَاءَةً سَنَةَ بَرَدَهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ» که تعجب جناب ساره را منشأ عذاب فرزندان ایشان می‌داند؛ می‌پردازیم.

بنابر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، آثار وضعی کارهای انسان به خود او محدود نمی‌شود و نقش خوب و بد اعمال آدمی فی الجمله در جامعه و نسل وی قابل پذیرش است (ر.ک: کهف: ۸۲؛ نساء: ۹ و کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۳۲)؛ اما با توجه به ادعای مطرح شده در عبارت محل بحث از حدیث فضل بن ابی قره، سخن در تعجب از وعده‌های خارق العاده الهی است که:

آیا چنین تعجیبی موجب استحقاق عذاب برای شخص تعجب کننده یا ذریه او می‌شود؟! یا آن که تعجب در برابر وعده‌های خارق العاده الهی، امری طبیعی است که در موارد متعددی واقع شده و هرگز عذاب و عقابی در پی نداشته است؟! در تبیین این مطلب باید گفت:

اولاً: قرآن کریم در آیاتی متعدد، واکنش افرادی را نقل کرده است که با شنیدن وعده‌های خداوند به شدت تعجب کرده و آن را امری عجیب شمرده‌اند؛ حال آن که در هیچ کدام سخنی از وعده عذاب در کار نبوده است. جالب توجه آن که تعجب از وعده‌های الهی در بعضی از این موارد، به بندگان مقرب پروردگار مربوط است که به سبب جایگاه ویژه‌ای که نزد خداوند دارند، شدیدترین مراقبت‌ها بر آنان صورت می‌گیرد، مانند تعجب حضرت ابراهیم علیه‌السلام: «أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ» (حجر: ۵۴)؛ تعجب حضرت زکریا علیه‌السلام: «أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» (مریم: ۸)؛ و تعجب حضرت مریم: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَكْدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ» (آل عمران: ۴۷). در هیچ یک از این موارد، توبیخ و ملامتی به سبب آن تعجب، وارد نشده است.

ثانیاً: در مورد تعجب جناب ساره که در دو جای قرآن ذکر شده است، نه تنها به بحث عذاب چهار صد ساله به دنبال تعجب ایشان کوچک‌ترین ارتباطی ندارد، بلکه با عباراتی چون «فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود: ۶۹ - ۷۶)؛ و «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (ذاریات: ۲۴ - ۳۰)؛ لطف و رحمت و برکات الهی را بر ساره و خاندان ابراهیم علیه‌السلام یادآوری می‌کند که این بشارت و وعده‌ها با وعید به



عذابی طولانی مدت برای ذریه ایشان، هیچ تناسبی ندارد.

ثالثاً: چنان که پیش از این بیان شد، متون دینی اهل کتاب نیز با این که تعجب جناب ساره و موضوع گرفتاری چهارصد ساله بنی اسرائیل را به صراحت بیان کرده است؛ ولی به ارتباط بین تعجب ایشان و عذاب بنی اسرائیل هیچ گونه اشاره‌ای ندارد.

رابعاً: قرآن کریم، بسیاری از سختی‌ها و گرفتاری‌های بنی اسرائیل را به ویژگی‌ها و رفتار خودشان مستند می‌کند؛ مانند آیه «...اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَآ سَأَلْتُمْ وَصُرِبْتُمْ عَلَيْكُمْ الذَّلِيلَةَ وَالْمُسْكِنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ...»؛ [اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان] در شهری فرود آید؛ زیرا هر چه خواستید، در آن جا برای شما هست. و [مهر] ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد؛ و باز گرفتار خشم خدایی شدند...» (بقره: ۶۱). بنابراین، در تبیین اسباب عذاب و گرفتاری‌های قوم بنی اسرائیل، باید ویژگی‌ها و عملکرد ایشان در مقاطع مختلف تاریخ، مورد بررسی و دقت قرار گیرد تا حقیقت در این مسئله روشن گردد (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵: ج ۳۳، ص ۴۱۵).

محور سوم: جریان عذاب فرعونی در بنی اسرائیل و چگونگی رفع عذاب از ایشان

بخش سوم گزارش ابن ابی قره، یعنی عبارت «فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ يُخَلِّصَهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ»؛ به موضوع رفع عذاب از بنی اسرائیل و جایگاه استغاثه در گره‌گشایی امور می‌پردازد. به منظور تبیین این قسمت، آن را در دو بخش «عذاب فرعونی و گرفتاری‌های طولانی مدت بنی اسرائیل» و «چگونگی رفع عذاب از ایشان» مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) عذاب فرعونی و گرفتاری‌های طولانی مدت بنی اسرائیل

در باره این بخش از گزارش که در آن، عذاب و گرفتاری طولانی مدت بنی اسرائیل به دست فرعون بیان شده؛ سه نکته قابل توجه است:

اولاً: در مورد اصل این عذاب و گرفتاری و سختی‌های بنی اسرائیل به دست فرعونیان؛ بحث و تردیدی نیست و قرآن کریم نیز در آیاتی متعدد، این موضوع را آشکارا بیان کرده و نجات از



چنگال فرعون ستمگر را لطف و نعمت الاهی بر بنی اسرائیل معرفی کرده است؛ مثلاً در سوره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «و به خاطر بیاور هنگامی که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید زمانی که شما را از [چنگال] آل فرعون رهایی بخشید؛ همانا که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانان را [برای خدمتکاری] زنده می‌گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان بود» (ابراهیم: ۶؛ بقره: ۴۹ و اعراف: ۱۴۱).

ثانیاً: چنان‌که پیش از این بیان شد، در روایت محل بحث، تعجب جناب ساره از وعده الاهی، عامل اصلی عذاب بنی اسرائیل معرفی شده است؛ ولی پیش از این در مباحث محور دوم این نوشتار، دلایل بطلان آن بیان شد.

ثالثاً: برخلاف گزارش ابن ابی قره، و بنابر بعضی از روایات، عذاب بنی اسرائیل از دوران پس از وفات حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام آغاز شده و چهارصد سال نیز طول کشیده است. در روایتی از رسول خدا، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است:

وقتی زمان وفات حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام فرا رسید، خانواده و شیعیان خود را جمع کرد و به آنان خبر داد که سختی و شدتی به آنان خواهد رسید؛ [به طوری] که مردان کشته، شکم زنان بریده و سر اطفال بریده می‌شوند تا این که مردی از فرزندان لای بن یعقوب - که منظور حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بود- قیام و حق را ظاهر می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۲).

نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه این روایت، مدت زمان این بلا و گرفتاری و دوران انتظار قیام منجی موعود را چهارصد سال بیان کرده است:

وَوَقَعَتِ الْغَيْبَةُ وَالسَّيِّدَةُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَهُمْ مُنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ أَرْبَع مِائَةَ سَنَةٍ حَتَّى إِذَا بُشِّرُوا بِوِلَادَتِهِ وَرَأَوْا عَلَامَاتِ ظُهُورِهِ...؛ دوره غیبت و سختی بنی اسرائیل فرا رسید و مدت چهار صد سال در انتظار قیام قائم به سر بردند تا آن‌گاه که مژده تولد او را دریافتند و نشانه‌های ظهورش را دیدند... (همان).

ب) چگونگی رفع عذاب از بنی اسرائیل

در گزارش فضل بن ابی قره، استغاثه و زاری چهل روزه بنی اسرائیل به درگاه خداوند، عامل فرج و رهایی ایشان از باقی مانده مدت عذاب چهارصد ساله معرفی شده است. در این گزارش،



مدت عذابی که خداوند به سبب گریه و زاری چهل روزه، به ایشان بخشیده و تخفیف داده، صد و هفتاد سال ذکر شده است. برای بیان هرچه بیش تر این ادعا، آن را با سایر گزارش های روایی که در این خصوص وارد شده است، مقایسه می کنیم:

در ادامه روایتی که از رسول خدا ﷺ در سطرهای گذشته ذکر شد (همان)؛ چنین آمده است که حضرت موسی ﷺ بار اول زمانی که سن کمی دارد، در جمع گروهی از بنی اسرائیل که فقیه و محدثی همراه آن ها بود، در صحرا حاضر می شود و برای آنان آرزوی تعجیل فرج می کند و سپس از جمع آنان غایب می شود. اوضاع بنی اسرائیل، در این دوره غیبت که پنجاه و چند سال مقدر بوده، سخت تر و آزمایش های آن ها شدیدتر می شود. فقیهی که در میانشان بوده و با سخنان او آرامش می یافتند، نیز پنهان می شود تا این که بنی اسرائیل بی طاقتی خود را به سبب پنهان زیستی فقیه را ابراز می کنند. فقیه به صحرا می رود، بنی اسرائیل را فرا می خواند؛ آنان را خوش دل ساخته، به آنان چنین اعلام می کند: خداوند به او وحی کرده تا چهل سال دیگر فرج ایشان را می رساند. عکس العمل آنان در مقابل این خبر آن بود که همگی گفتند: «الحمد لله» و خدای تعالی وحی فرمود: به ایشان بگو به سبب الحمد لله که بر زبان جاری کردید، آن عذاب را به سی سال تقلیل دادم. آن ها گفتند: «کلّ نعمة فمن الله؛ هر نعمتی از جانب خداوند است.» وحی آمد که به آن ها بگو آن را بیست سال کاهش دادم. گفتند: «لا یأتی بالخیر إلا الله؛ این خداست که خیر جاری می کند.» وحی آمد که به آن ها بگو آن را به ده سال کاستم. باز آن ها گفتند: «لا یرف السوء إلا الله؛ این فقط خداوند است که بدی را دور می کند.» خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو: از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم، در این میان موسی ﷺ در حالی که سوار بر الاغی بود، ظاهر شد (همان).

گزارش دیگر از این حادثه را مسعودی در اثبات الوصیة ذکر کرده است. وی جریان کم شدن مدت عذاب را در دو زمان بیان می کند: زمان اول، همان جریان فرج و گشایش با ظهور حضرت موسی ﷺ است، با این تفاوت که کم شدن مدت غیبت حضرت موسی ﷺ، به صورت ماهیانه بیان شده است (مسعودی، ۱۳۸۴: ص ۵۶)؛ و زمان دوم، هنگام فرج و گشایش با هلاکت فرعون است که چهل سال بعد مقدر شده بود و با گلابه های بنی اسرائیل و دعای حضرت موسی ﷺ و شکرگزاری بنی اسرائیل، به شکل تدریجی ده ساله کم شده و تمام مدت چهل ساله برداشته



می‌شود (همان، ص ۵۸ - ۵۹).^۱

با ملاحظه این دو حدیث و مقایسه آن‌ها با آنچه در گزارش فضل بن ابی قره آمده است، نکات زیر دانسته می‌شود:

۱. تخفیف ۱۷۰ سال از دوره عذاب چهارصد ساله مقدر شده برای بنی اسرائیل، فقط در گزارش فضل بن ابی قره آمده است و در دو گزارش دیگر، تخفیف مذکور، چهار ماهه و چهل ساله ذکر شده است.

۲. بنابر ظاهر نقلی که در کمال الدین صدوق آمده است، تخفیف مدت عذاب و گرفتاری، بعد از اتمام دوره چهارصد سال و به حوادث پس از بشارت ولادت حضرت موسی علیه السلام مربوط بوده است.

۳. تخفیف تدریجی گرفتاری چهل ساله در گزارش صدوق و گزارش مسعودی در اثبات الوصیه؛ با یکدیگر تفاوت داشته و یکی مربوط است به دوره غیبت آن حضرت و دیگری به دوره پس از انقلاب و مبارزات با فرعون در مصر مربوط می‌باشد.

۴. در گزارش فضل بن ابی قره، ضجه و گریه بنی اسرائیل به درگاه الهی، عامل فرج و گشایش الهی برای ایشان عنوان شده است؛ اما در گزارش روایی که صدوق و مسعودی از این حادثه آورده‌اند، مناجات حضرت موسی علیه السلام در زمان حضور ایشان و مناجات فقیهی که بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام، با سخنان او آرامش می‌یافتند و روحیه صبر و شکرگزاری بنی اسرائیل؛ بر فرج و عنایت خداوند به این قوم تاثیر به سزایی داشته و از ضجه و استغاثه خود بنی اسرائیل به درگاه الهی سخنی به میان نیامده است. به عبارت دیگر، قوم بنی اسرائیل در



۱. «و رجع فرعون و أصحابه مغلوبین و اشتدت المحنة علی بنی اسرائیل بعد ظهور موسی علیه السلام و كانوا یضربون و یحمل علیهم الحجارة و الماء و الحطب فصاروا إلى موسی علیه السلام فقالوا له: کتا نتوقع الفرج فلما فرج عتابک غلظت المحنة علینا. فناجی موسی ربّه فی ذلك. فأوحی الله إلیه: عرف بنی اسرائیل انی مهلك فرعون بعد أربعین سنة. فأخبرهم بذلك فقالوا: ما شاء الله کان. فأوحی الله إلیه: عرفهم انی قد نقصت من مدّة فرعون بقوهم «ما شاء الله کان» عشر سنین و انی أهلکة بعد ثلاثین سنة. فقالوا: کلّ نعمة من الله. فأوحی الله إلى موسی: فانی قد نقصت من آیامه لقوهم «کلّ نعمة من الله» عشر سنین و انی مهلكة بعد عشرين سنة. فقالوا: لا یأتی بالخیر إلاّ الله. فأوحی الله إلیه: قد نقصت من آیامه بقوهم «لا یأتی بالخیر إلاّ الله» عشر سنین و انی مهلكة بعد عشر سنین. فقالوا: لا یصرف السوء إلاّ الله. فأوحی الله إلیه: انی قد بترت عمره و محقت آیامه بقوهم «لا یصرف السوء إلاّ الله».

بیش تر صحنه‌ها، افرادی رنج‌کشیده، شاکی و معترض هستند و با مراجعه به پیامبران و اولیای دینی خود، فرج و رهایی خود را از مشکلات، از ایشان مطالبه می‌کنند و خودشان اهل درخواست بلا واسطه از پروردگار نیستند.

شایان ذکر است که در قرآن کریم، از دعا و توسل بنی‌اسرائیل به درگاه الاهی سخنی نیامده و بیش تر شکوه‌ها و گله‌های ایشان در صحنه‌های شدت و سختی، نزد حضرت موسی علیه السلام یاد شده است؛ گرچه گویی این شیوه برخورد، نوعی رفتار خاص مرتبط با تربیت دینی، در میان بنی‌اسرائیل است که درخواست‌های خویش را صرفاً از طریق پیامبران و اولیای خویش بیان می‌کنند (اعراف: ۱۲۹ و بقره: ۶۱ و ۲۴۶).

محور چهارم: نقش دعا و استغاثه در تعجیل فرج اهل بیت علیهم السلام

در بخش پایانی گزارش ابن ابی قره به نقل از امام صادق علیه السلام، چنین آمده است:

هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَجَ اللَّهُ عَنْنَا فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مُنْتَهَاهُ؛ شما نیز این گونه هستید؛ اگر شما هم چنین کنید، حتماً خداوند از کار ما گره می‌گشاید؛ ولی اگر چنین نکنید، امر [=گشایش و فرج] در آخرین زمان خود واقع می‌شود.

محتوای عبارت مذکور، آن است که دعا و استغاثه شیعیان و پیروان ائمه علیهم السلام نقش به‌سزایی در فرج اهل بیت علیهم السلام دارد. اصل این مطلب در روایات، مورد تأکید قرار گرفته است (ر ک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۸ و ج ۲، ص ۴۸۵) و در واقع نجات‌بخشی به واسطه دعا، سنتی الاهی در میان همه امت‌هاست؛ ولی در طرف مقابل، روایاتی نیز وجود دارند که از آن‌ها استفاده می‌شود برای هر چیزی از جمله فرج، آمد و زمانی مشخص است که چیزی آن را تغییر نمی‌دهد، مانند کلام امام صادق علیه السلام:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَايَةٌ يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَفِدُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛ برای امر فرج، انتها و غایتی است که باید به آن وقت برسد و ساعتی تقدم و تاخر از آن، ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۷).

حال با توجه به ظاهر این گونه از احادیث که مفید این معناست: هیچ عملی از جمله دعا و استغاثه، در تقدم و تاخر فرج، نقش ندارد؛ باید در حل تعارض ظاهری محتوای این روایات،



چنین گفت که دعا و استغاثه مانع آن نیست که خداوند تبارك و تعالی چنانچه برای فرج و گشایش در امور، زمانی را معین فرموده باشد؛ در صورت تغییر اوضاع و احوال؛ مصلحت نیز تغییر کند و آن وقت معین، به زمان دیگری موکول شود، گرچه پیشاپیش در علم خدا زمان تحقق آن شرایط و مصالح مشخص است. بنابراین، دعا و استغاثه می‌تواند در برطرف کردن موانع و مشکلاتی که سر راه فرج اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارند، اثر مهمی داشته باشد؛ به گونه‌ای که اگر دعا و استغاثه نباشد، گشایشی اتفاق نمی‌افتد؛ مگر در آخرین زمان ممکن آن (صدر، ۱۳۸۴: ص ۵۷-۵۸).



نتیجه‌گیری

با بررسی فقه الحدیثی گزارش «فضل بن ابی قره» در موضوع استغاثه و ملاحظه آن چه در متن این پژوهش گذشت، نتایج زیر ملاحظه می‌شود:

۱. تنها منبع این حدیث، تفسیر عیاشی است و هیچ کدام از دیگر منابع روایی و تاریخی ده قرن اول هجری، این متن را گزارش نکرده است. برخی جوامع حدیثی متاخر مهدوی مانند منتخب الاثر و معجم احادیث الامام المهدی نیز این متن را نیاورده‌اند که این نشان از عدم اعتبار روایت مذکور نزد محدثان و صاحبان مجامع روایی است.

۲. نام فضل بن ابی قره، ۲۶ بار در کتب اربعه ذکر شده و کلینی و صدوق و شیخ طوسی همگی از وی نقل روایت کرده‌اند؛ اما او توثیق خاص ندارد و راهی برای اثبات وثاقت او یافت نشد.

۳. در قرآن مجید و متون تاریخی اسلام، مسئله عذاب چهار صد ساله ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام و بنی اسرائیل که در این روایت به عنوان پیامد انکار ساره مطرح شده، نیامده است؛ گرچه بر اصل شکنجه بنی اسرائیل به دست فرعونیان در قرآن و متون تاریخی اسلام شواهدی فراوان وجود دارند.

۴. در متون دینی اهل کتاب نیز، فقط مدت عذاب چهارصد ساله ذکر شده است؛ ولی بر استناد آن عذاب به رفتار و تعجب جناب ساره، دلیلی یافت نشد.

۵. بنابر آیات قرآن کریم، گاهی آثار سوء عمل انسان، دامنگیر فرزندان و ذریه او می‌شود؛ ولی این که تعجب از وعده‌های الهی موجب عذاب ذریه شود، در هیچ جای قرآن کریم سابقه ندارد.

۶. تخفیف ۱۷۰ سال از دوره عذاب چهارصد ساله مقدر شده برای بنی اسرائیل، فقط در گزارش فضل بن ابی قره آمده و همان طور که گفته شد، گزارش مذکور، فاقد اعتبار است.

۷. در دو گزارش صدوق و مسعودی، تخفیف چهار ماهه و تخفیف چهل ساله، برای بنی اسرائیل ذکر شده است؛ علاوه بر آن که بنابر ظاهر نقلی که در کمال الدین صدوق آمده، تخفیف مدت عذاب و گرفتاری، بعد از اتمام دوره چهارصد سال بوده و به حوادث پس از بشارت ولادت حضرت موسی علیه السلام مربوط است.

بنابراین، حدیث بودن گزارش فضل بن ابی قره ثابت نیست و بخشی از محتوای آن، مستند قرآنی و تاریخی ندارد، بلکه غیر قابل پذیرش است.



منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

۱. آیتی، نصرت الله (پاییزه ۱۳۹۰). «زمینه سازی چستی و چگونگی»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱۹.
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱). **کامل تاریخ**، مترجمان: ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن الغضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). **الرجال**، محقق: محمد رضا حسینی، قم، دار الحدیث.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). **دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر**، محقق: خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). **مناقب آل ابي طالب**، قم، علامه.
۶. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**، محقق: عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**، محقق: جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۸. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). **تاریخ یعقوبی**، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. استادی، رضا (۱۳۷۰). **تفسیر عیاشی و مولف آن**، کیهان اندیشه، شماره ۳۶.
۱۰. اصفهانی، محمد تقی (۱۳۸۷). **مکیال المکارم**، مترجم: مهدی حائری قزوینی، قم، مسجد جمکران.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴). **البرهان فی تفسیر القرآن**، مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، بعثت.
۱۲. حسکانی، عبید الله بن عبد الله (۱۴۱۱ق). **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، محقق: محمد باقر محمودی، تهران، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.
۱۳. حسینی دشتی، سیدمصطفی (۱۳۷۹). **معارف و معاریف (دایرة المعارف جامع اسلامی)**، تهران،



موسسه فرهنگی آرایه.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **مفردات ألفاظ القرآن**، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم.

۱۵. صاحب بن عباد، إسماعیل (۱۴۱۴ق). **المحیط فی اللغة**، محقق: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب.

۱۶. صدر، سیدمحمد (۱۳۸۴). **تاریخ پس از ظهور**، مترجم: حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر عَلَّمَ اللَّهُ مَعَالِمْ .

۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). **کمال الدین و تمام النعمة**، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.

۱۸. _____ (۱۴۱۳ق). **من لایحضره الفقیه**، محقق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو.

۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). **تاریخ طبری**، مترجم: ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر.

۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق). **فهرست**، محقق: عبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی.

۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). **تفسیر العیاشی**، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.

۲۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). **العین**، قم، نشر هجرت.

۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق). **تفسیر الصافی**، مصحح: حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.

۲۵. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، قم، موسسه دار الهجرة.

۲۶. قمی مشهدی، محمدرضا (۱۳۶۸). **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، مصحح: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار



الكتب الإسلامية.

۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۹. _____ (۱۴۲۰ق). **الوجيزة في الرجال**، محقق: محمد كاظم رحمان ستایش، تهران، همایش بزرگداشت علامه مجلسی.
۳۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). **اثبات الوصية**، قم، انصاریان.
۳۱. _____ (۱۳۷۰). **مروج الذهب و معادن الجواهر**، مترجم: ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. مصطفوی تبریزی، حسن (۱۳۷۴). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). **رجال النجاشی**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۴. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۹۵). **فرهنگ قرآن**، قم، بوستان کتاب.

